

پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران
شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۳۵-۲۵۹

تأثیر اصول و عناصر آیین زرتشت در آثار مهدی اخوان ثالث

زهرا نصر اصفهانی*

سکینه سعیدی**

چکیده

مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹) یکی از بزرگ‌ترین شاعران معاصر است. او در ابتدا به شیوه قدمایی شعر می‌سرود، اما در اثر آشنایی با نیمایوشیچ به سرودن شعر نو روی آورد و توانست سبک خاصی در حوزه زبان و معنا برای خویش خلق کند. او از نظر تفکر و اندیشه به ایران باستان و بویژه زرتشت و مزدک بسیار تمایل داشت و گسترش راستی، پاکی و جوانمردی در میان مردم و رسیدن به آزادی و عدالت را در گرو پیروی از زرتشت و مزدک می‌دانست، به همین دلیل در ذهن و ضمیر خویش ترکیب "مزدشت" را آفرید، ترکیبی که از نظر او، راه‌هایی ایران و ایرانی بود. این تأثیر به شعر و زبان اخوان ثالث نیز راه یافت و موجب شد واژه‌ها و افکار مرتبط با آیین زرتشت در شعر او نمود بسیاری داشته باشد. نگارندگان در این مقاله به بررسی و تحلیل جلوه‌های آیین زرتشت در شعر اخوان ثالث پرداخته‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت: بیشترین نمود باورهای زرتشتی در شعر اخوان ثالث مربوط به «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک»، «تقدس آتش»، «باور به موعود زرتشتی»، «تساوی زن و مرد در آفرینش» و «مزدشت» بوده است. در حوزه واژه‌ها نیز بیشترین نمود مربوط به واژه‌های «آتشکده»، «امشاسپند»، «ایزد»، «میترا»، «سروش»، «موبد»، «دیو»، «مشی و مشیانه»، «فر»، «فروغ» و «دخمه» بوده است. مهدی اخوان ثالث در دفترهای «از این اوستا»، «آخر شاهنامه» و «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» بیشتر متأثر از مفاهیم و واژه‌های آیین زرتشتی بوده است. تأثیر آموزه‌ها و باورهای دین زرتشت در طول دوران شاعری اخوان ثالث به تدریج بیشتر نمایان می‌شود، به گونه‌ای که در آخرین دفتر شعر اخوان یعنی در دفتر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» این تأثیر نمود بیشتری نسبت به دفترهای پیشین دارد. واژگان کلیدی: آیین زرتشت، اصول، عناصر، مهدی اخوان ثالث

* دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

nasrzahra@pnu.ac.ir

** کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.

مقدمه

ایران در دوران معاصر، متأثر از امواج دنیای مدرنی که در غرب شکل گرفته بود، انقلاب مشروطه را عملی کرد. انقلابی که تمامی ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی ایران را دگرگون کرد. حاصل انقلاب سیاسی- اجتماعی مشروطه، انقلاب ادبی بود که در ابتدا با اقدامات تقی رفعت، ابوالقاسم لاهوتی، شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای پی ریزی شد و سپس به وسیله نیما به اوج کار خود رسید. «سرآغاز شعر نو در ایران در جنبش مشروطیت است؛ جنبشی که نتیجه آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپا، مفهوم آزادی و حقوق مدنی انسان‌ها بود» (لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲). پس از نیما، بسیاری از شاعران جوان راه او را ادامه دادند و تجربه‌های او را غنا بخشیدند. مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹) یکی از آن شاعران بود که در اثر مطالعه و ممارست، سبکی شخصی برای شعر خویش آفرید.

شعر نو، شعری اجتماعی است. شرایط اجتماعی تأثیر بسیاری بر شعر و اندیشه شاعران معاصر داشته است. اخوان نیز متأثر از موقعیت‌های اجتماعی، درخت شعر خود را آبیاری کرده و شاخ و برگ آن را گسترانیده است. مهدی اخوان ثالث پس از کودتای مرداد سال ۱۳۳۲، اسیر زنجیرهای سنگین ناامیدی و یأس شد. «تأثیر شکست و آن واقعه اجتماعی- تاریخی، نقطه عطفی شده است که اخوان همواره بر آن درنگ کرده است» (مختاری، ۱۳۹۲: ۴۳۷). پس از آن واقعه او تمامی تلاش‌ها را محکوم به شکست می‌دانست. این یأس اجتماعی، آرام آرام به ناامیدی و یأس فلسفی تبدیل شد. «شعر اخوان در روند اندیشیدن خود، مضمون سیاسی شکست را به مضمون اجتماعی شکست و سرانجام به مفهوم فلسفی شکست می‌کشاند.» (همان: ۴۶۷) در چنین فضایی است که اخوان به ایران باستان روی می‌آورد و رهایی را در پیروی از زرتشت و مزدک می‌یابد، زیرا «در جهانی به سر می‌برد که دلآوری‌ها و راستی‌ها و پاکی‌ها بار سفر بسته‌اند و اکنون سرشار از وحشت است؛ بنابراین اخوان در گذشته باستانی ایران و در دین زرتشت به دنبال خوبی‌ها و راستی‌ها و پاکی‌ها است» (دستغیب، ۱۳۷۱: ۱۷۶).

اخوان ثالث به سه دلیل عمده به ایران باستان و آیین زرتشت و مزدک نظر داشت. اول آن که هم به گواهی اشعار و هم به گواهی دوستانش که از نزدیک شاهد نحوه زیست او بوده‌اند، انسانی خواهان راستی و درستی و پاکی بوده و از هر آنچه بدی و ناراستی و دروغ، بیزار بوده است. شعر اخوان نماینده آرزوهای اخوان است. او آرزو داشت اهریمن رخت بر بندد و آفاق از نور اهورامزدا روشن شود. «اخوان انسانی است دوستدار خوبی و پاکی و راستی که می‌خواهد متکایی برای این نیاز درونی خود بیابد. آشنایی با ایران باستان و دین زرتشتی از یک طرف و ناامیدی و

سترون شدن فریادش در میان هزاران چرکین آستین بلند از طرف دیگر، او را به سوی پاکانی چون زرتشت و مزدک و مانی سوق می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۳۶۲). دومین دلیل اخوان را باید زنده کردن نام و یاد اساطیر و تاریخ باستانی ایران دانست، تاریخ و اساطیری که روح غرور و بزرگی را در اخوان زنده نگه می‌داشتند. اخوان ثالث در هجوم روزگار زمستانی و تلخی که در آن گرفتار شده بود، توجهی ویژه به گذشته ایران داشت و این توجه از آن رو بود که به همگان یادآور شود که خود را خوار نشمارند و همت کنند تا باز آن بهاران در بهاران اساطیری را از نو به وجود آورند. اگر نیاکان ما توانسته‌اند، ما هم از تخمه همان نیاکانیم و می‌توانیم. «او می‌خواست به پیروی از فردوسی، از طریق پرداختن به گذشته و اساطیر و میهن‌دوستی، آینده‌ای بهتر را تدارک ببیند. او با این کار می‌خواست روح بزرگی و غرور و عزت را زنده کند» (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۳۲). دلیل سوم در رجوع اخوان به گذشته، مخالفت او با هجوم همه جانبه عقاید غربی و شرقی از باورهای عصر روشنگری تا ایدئولوژی‌های مارکسیستی بود. اخوان فریاد برآورد که ما نیازی به دیگران نداریم و با مراجعه به حکمت‌ها و اساطیر خویش خواهیم توانست راه پیشرفت را بیماییم. اخوان به بسندگی معرفتی حکمت و فلسفه ایرانی باور داشت. «اخوان عکس‌العملی منطقی در برابر هجوم عقاید غربی و شرقی را در شعر و گفته‌هایش نشان داد، عکس‌العملی عقلانی برای جلوگیری از مسخ شدن و استحاله فرهنگی» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۵۶). او هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی به ایران باستان و زرتشت و مزدک بسیار توجه کرد. به لحاظ فردی، احساس نیاز وجودی خویش برای چیرگی بر انحطاط و اضمحلال و پوچی عصر را در رجوع به زرتشت و آموزه‌های او می‌دید زیرا زرتشت برای اخوان، نماد راستی و پاکی و جوانمردی بود. اخوان ثالث به لحاظ اجتماعی نیز برای رسیدن به عدالت اجتماعی و رفع فقر به مزدک و آموزه‌های وی پناه برد. البته فضای کلی جامعه که در آن دوران فضایی ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه بود، در نوع نگاه اخوان بسیار تأثیر داشت. «در زمان پهلوی‌ها، به دلیل توجه ویژه رضاشاه و پسرش به ایران باستان و تاریخ تمدن ایرانی، فضای کلی روشنفکری و تحقیقات ادبی نیز به این سمت و سو گرایش پیدا کرده بود» (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۸۲). زرتشت و مزدک پاسخگوی نیازها و خواسته‌های اخوان بودند. او خود در مؤخره "از این اوستا" می‌گوید: «وقتی جامعه آنچنان بیدار و هوشیار و متفکر باشد، آن وقت خواهد فهمید که اغلب و شاید تمام این قراردادها و سنت‌هایی که به تحمیل بر جامعه ما جاری و حاکم است، پوچ و احمقانه و دست و پا گیر، یعنی مانع رشد طبیعی و انسانی است. [رشد طبیعی و انسانی] وقتی صورت می‌گیرد که جامعه ما به سوی شرف طبیعی (سلام بر مزدک بامدادان نیشابوری) و به سوی خانه پدری (درود بر زرتشت سپنتمام سیستانی) بازگردد، بدون هیچ حاجت به بیگانه اعم از روس یا پروس، مارکوس

یا آنجالینوس، لینالینوس یا استالینوس و حتی مایوس» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۳۷). با توجه به کاربرد بسیار و نمود شاخص باورها و اعتقادات آیین زردشت در شعر اخوان، در این مقاله به بررسی و تحلیل جلوه‌های آیین زرتشت در شعر این شاعر گران‌قدر پرداخته خواهد شد.

بحث و بررسی

۱- آشنایی با زندگی و اندیشه زرتشت

۱-۱ زندگی

محمد معین در مورد نسب زرتشت می‌گوید: «سپیتمه، نهمین جد زرتشت است. به همین مناسبت، نام خانوادگی او سپیتمان می‌باشد و چهارمین جد او را هیچتسپ خوانده‌اند. نام پدر زرتشت، به قول مسعودی (مروج‌الذهب) بورشسف و به قول طبری، بوسنسف و به گفتار مؤلفان فرهنگ‌های پارسی، بورشسب پسر پیتراسب بود. اصل این نام، پوروشاسب است که جزء اول آن، پوروش به معنی دو رنگ، سیاه و سپید و پیر و جزء دوم به معنی اسب است، یعنی دارنده اسب پیر» (معین، ۱۳۸۰: ۸۹). هاشم رضی در کتاب خود با عنوان "زرتشت و تعالیم او"، در مورد زرتشت آورده است: «از گات‌ها برمی‌آید که زرتشت در سرزمینی ظهور کرد که هنوز به شاهره تمدن و تربیت نرسیده است. راهزنی، غارت، صحراگردی و چادرنشینی متداول بوده است. آیین آریایی در آنجا رایج و مردم به گروهی از خدایان اعتقاد دارند و به فدیة و قربانی اهمیت زیاد می‌دهند و به زراعت و پرورش گله و رمة اعتنا نمی‌کنند» (رضی، ۱۳۸۲: ۹۳). زرتشت بعد از رسیدن به پیامبری، شروع به کار تبلیغ کرد که از همان آغاز با دشمنی شاهزادگان و روحانیون زمان خود رو به رو گردید، زیرا روحانیون با گرفتن فدیة و قربانی برای خدایان، از سوی مردم بهره‌مند می‌شدند و شاهزادگان نیز با سوء استفاده از نادانی مردم، آن‌ها را در جهالت خود باقی می‌گذاشتند و بر آن‌ها حکومت می‌کردند اما ظهور زرتشت، موقعیت آن‌ها را تضعیف می‌کرد، به همین دلیل چند بار جان او را مورد تهدید قرار دادند تا اینکه او «به سن ۴۲ سالگی، مجبور به مهاجرت به شرق ایران شد و در آن سرزمین، پیروان زیادی پیدا کرد، از جمله کی‌گشتاسب، پادشاه بلخ و همسرش هوتوشا که دین او را پذیرفتند و به او ایمان آوردند» (آموزگار، ۱۳۷۸: ۳۶). زرتشت، ۴۷ سال در گسترش و تبلیغ دین خود کوشید و سرانجام، هنگامی که سرگرم ستایش اهورامزدا در آدریان (آتشکده) بود، به دست بدخواهی کشته شد.

زرتشت که بنای دین او بر «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» نهاده شده است، پیروان خود را در زمینه زندگی فردی و اجتماعی به جاودانگی و کمال راهنمایی می‌کند. عمده‌ترین و اصلی‌ترین کار زرتشت، شناساندن خدای یکتا (اهورا مزدا) به پیروان خود بوده است. او پرستش ایزدان متعدد را ممنوع و یکتاپرستی را ترویج داد. «زرتشت، ضد گروه پروردگاران آریایی و دین پیشین آریاییان برخاست. مزدا، اهورا یا مزدا اهورا - سرور دانا- را خدای جهان شناخت، از گروه پروردگاران پیشین روی برگرداند و دیو را که نام معمول خدایان آریایی بود، خدا و معبود دوستداران دروغ خواند» (گلدزهیبر، ۱۳۸۶: ۱۰۶). زرتشت به دو اصل که یکی مثبت و دیگری منفی بود، اعتقاد داشت و آن‌ها را حاکم بر جهان می‌دانست. این دو اصل که سپنتامینو و انگره‌مینو خوانده می‌شوند، بر سراسر جهان حاکم‌اند. «از این دو نیرو، یکی مثبت و دارای نیروی آباد کننده و باعث رشد و نمو و نورانیت است و آن سپنتامینو است، و دیگری دارای نیروی منفی و ویران کننده و ظلمت و نیستی است و آن انگره‌مینو است. وظیفه انسان است که بتواند بر نیروی منفی چیره شود و از اصل نیکی پیروی کند» (همان: ۱۰۷). این دو نیروی متضاد، آفریدهٔ اهورا مزدا هستند.

از دیگر اصول دین زرتشت، اعتقاد به جهان دیگر و موضوع پاداش و پادافراه است، اعتقاد به این که اعمال انسان در این دنیا، در جهان آخرت سنجیده می‌شود. اگر اعمال خوب سنگینی کند، نشان از فتح و پیروزی راستی و شکستِ دروغ است. چنین فردی به آسانی از پل چینوت (چینود، صراط) می‌گذرد و به سرای خوش و خرم و پاداش موعود خود می‌رسد ولی اگر اعمال زشت او سنگینی کند، به شکنجه و عذاب می‌رسد؛ اگر اعمال خوب و بد او یکسان باشند، نه به بهشت برین می‌رسد و نه به شکنجهٔ دوزخ گرفتار می‌شود. «داستان زندگانی پس از مرگ در سنت زرتشتی را می‌توان در سه اصل خلاصه کرد: ۱. جاودانی روان ۲. دریافت میژده (بهرهٔ کارکرد)، بهرهٔ نیکوکار، بهترین زندگی آینده از شادی و سرور در سر منزل راستی، روشنایی و سرور است. بهرهٔ بدکار، بدترین زندگی آینده از اندوه و افسوس در سر منزل دروغ و نادانی است. ۳. زندگی پس از مرگ، دنبالهٔ زندگی در این جهان است. پدیدهٔ مرگ، تنها یک تغییر شکل ماده است. گات‌ها، مردمان را هشدار می‌دهند که به خوشی‌های ظاهری، زودگذر و خیالی دل نبندند. بدکاران در زندگانی پس از مرگ، درمی‌یابند که خوشی‌ها و پیروزی‌های زودگذر آنان، به راستی اندوه و شکست بوده است» (رضی، ۱۳۷۴: ۹۷).

آنچه برجستگی خاصی به آئین زرتشت می‌دهد، تعالیم اخلاقی این آئین است. بر طبق این تعالیم، انسان‌ها باید از طریق کار و کوشش، کشت و زرع و به‌کارگیری ادوات کشاورزی و حیوانات، به امرار معاش بپردازند. آنها باید از تنبلی و ناپاکی و ناراستی و بردگی و دروغ

بپرهیزند. در گات‌ها به طبیعت و محیط زیست احترام گزارده می‌شود. پدیده‌هایی چون کوه، آب، سبزه، درخت، آسمان، خورشید، گاهان شبانه‌روز، همه مورد احترام قرار گرفته‌اند و باید از آلوده کردن آن دوری کرد. زنان و مردان در اکثر موارد یکسان مورد خطاب یا ستایش قرار گرفته‌اند. انسان موظف به شاد بودن و شاد زندگی کردن و استفاده درست از عناصر طبیعی شده است. به طور کلی می‌توان اصول اخلاقی آئین زرتشت را در چند مورد خلاصه کرد: «۱. مبارزه دائم با بدی و پیروی از خوبی و راستی، ۲. پرورش اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک، ۳. کار و کوشش، ۴. بهره‌گیری از خرد و دانش (دانش پژوه، ۱۳۸۸: ۹۶).

در تمامی ادیان و مذاهب عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است و اختصاص به هیچ قوم و ملتی ندارد. فکر ظهور شخصی رهایی‌بخش که عدل و آسایش با حضور او در آخرالزمان به منصف ظهور خواهد رسید و عدل و برابری در سایه آن منجی فراگیر خواهد شد از جمله عقاید مذاهب و ادیان مختلف است. «همچنان که یهود به بازگشت مسیحا ایمان آورده، مسیحیت به برگشت عیسی معتقد است و مسلمانان در انتظار ظهور مهدی موعود هستند» (جلیلی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). زرتشتیان نیز به منجی موعود عقیده دارند. در متون دین زرتشتی به سه موعود اشاره شده است. این سه موعود یا سوشیانت، به ترتیب زمانی پیدایش، با نام‌های «هوشیدر»، «هوشیدرماه» و «استوت اِرت» معرفی و شناخته شده‌اند. در بند ۱۲۸ فروردین یشت درباره این سه منجی چنین آمده است: «به فروهر اوخشیت ارته مقدس درود می‌فرستم. به فروهر اوخشیت نمنگه درود می‌فرستم. به فروهر استوت ارته درود می‌فرستم» (پورداد، ۱۳۷۹: ۱۶۸). احمد تفضلی در باب اسامی آنها می‌گوید: «اوخشیت ارته همان هوشیدر یا اوشیدر است، به معنای کسی که قانون مقدس را می‌پروراند. اوخشیت نمنگه همان هوشیدر ماه است و به معنای کسی که پروراننده نماز است. استوت ارته نیز همان سوشیانت آخری است که مظهر قانون مقدس است» (تفضلی، ۱۳۶۹: ۹۸). اینان، سه سپر زرتشت، پیامبر ایران زمین هستند که به طرزی اسطوره‌ای به دنیا می‌آیند؛ از این روی در پایان هزاره یازدهم، «هوشیدر» برای نجات جهان از فساد و بدکاری‌های اهریمن به دنیا می‌آید و در آغاز هزاره دوم، «هوشیدر ماه» و در پایان این هزاره، یعنی در آخرالزمان نیز موعود نهایی یا «استوت اِرت» که به طور خاص سوشیانت (سوشیانس) خوانده می‌شود، پای در هستی می‌گذارد و در فرجامین کارزار بین خیر و شر، جهان و آفریدگان اهورامزدا را از چنگ اهریمن و دیوانش رهایی می‌بخشد. درباره آخرین منجی یا همان سوشیانت در زامیاد یشت چنین آمده است: «پس از ظهور سوشیانس گیتی پر از عدل و حکمت گردد، سعادت روی آورد، اندیشه و گفتار و کردار نیک ظفر یابد، جهان از دروغ

پاک شود، خشم نابود گردد، راستی به دروغ چیر آید، منش ناپاک از منش پاک شکست بیند» (زامیاد یشت، بندهای ۸۸ تا ۹۶).

۲- جلوه‌های آیین زرتشت در شعر مهدی اخوان ثالث

۱-۲ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک

یکی از مبانی اصلی آیین زرتشت باور به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است، این آموزه به عنوان محوری‌ترین آموزه زرتشت در بین اقشار مردم در طول تاریخ ما ایرانیان گسترش داشته است. اشاره به این آموزه در اوستا بسیار دیده می‌شود. در یسنا آمده است: «کسی که از راه خرد افزاینده و از روی آیین راستی، اندیشه و گفتار و کردار خود را به بهترین نحوی انجام می‌دهد، خدای دانا او را در پرتو شهریاری و آرامش رسایی و جاودانی ارزانی می‌دارد» (یسنا ۴۷- بند ۱). در ادامه همین بند، برای تأکید آمده است که: «آن کس بهترین بهره را از افزاینده‌ترین خرد می‌برد که از زبان خود سخنانی می‌گوید که از منش نیک برمی‌آیند و با دست‌های خود کارهایی انجام می‌دهد که در آرامش انجام گیرند، زیرا او در اندیشه خود تنها خدای دانا را آفریننده و پرورنده راستی می‌داند» (یسنا ۴۷- بند ۲). در آیین زرتشت سرچشمه نیکی و راستی اهورا مزداست و اگر کسی خواهان پیروی از اوست، باید در تمامی ساحات در طلب نیکی و راستی باشد. گرایش و عمل به راستی و درستی و پرهیز از دروغ و فریب حاصل سخن محوری زرتشت است. مهدی اخوان ثالث با اشاره به این اصل مهم آیین زرتشت در مجموعه "تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم" چنین می‌گوید:

خواند تو را به راستی و روح راستی خواهد که از دروغ به جد ورزی اجتناب
او را به شور با «منش نیک» و «راستی» است زیباترین نیایش و دلکش‌ترین خطاب

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۰۴)

در مجموعه "از این اوستا" به ویژه در شعر روایی "قصه شهر سنگستان" که تأملات اخوان در آیین زرتشتی در این شعر ظهور می‌کند، ضمن اشاره کلی به موعود زرتشتی که می‌آید و شهر سنگستان را از نو بنیاد می‌کند، نشانه‌هایی نیز از مبارزه با بدی و شر (انگرمینو) مشاهده می‌شود که می‌توان آن را برگرفته از همین جهان‌بینی زرتشتی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک به شمار آورد (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۱۹). در دعوت کردن به نیکی و خوبی و فراخواندن به صلح و محبت که از همین نگرش گفتار، کردار و افکار نیک سرچشمه می‌گیرد، در مجموعه آثار اخوان

ثالث به شواهدی برمی‌خوریم که قبل از پرداختن به آن‌ها، مصداقی در این زمینه از اوستا بیان می‌کنیم: «ای اهورا به روان آفرینش تاب و توانایی بخش. از راستی و پاک‌منشی وسیله‌ای برانگیز که از نیروی آن، صلح و آسایش برقرار گردد» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۷۰). وجه ایجابی راستی در افکار و گفتار و کردار، رسیدن به صلح و محبت و مساهمت با دیگران است و وجه سلبی‌اش ستیز با دروغ و ناراستی و بدی. دین زرتشت راهنمایی است به سوی صلح و آرامش، چنان‌که در اوستا در تأیید همین معنی آمده است: «من می‌ستایم آیین مزدیسنا را که دور افکننده جنگ افزار و ضد جنگ و خونریزی است.» (همان: ۷۰) اخوان ثالث که از ناراستی‌های دوران خود به ستوه آمده بود، دست به دامان آموزه‌های از یاد رفته زرتشت می‌شود و در "تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم"، چنین می‌سراید:

بیا هم را نیازاریم با "من بر حقم" گفتن
که زرتشت این چنین فرمود، حریم زاده عیسا هم
چرا کشتن، ستم کردن، چرا همنوع آزدن؟
تو اشکت بر زمین جاری و من تا آسمان آهم
(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۴)

اخوان گویی در ناخودآگاه با فلسفه کثرت‌گرایی هم‌نوا شده و همراه با اندیشمندان این نحله می‌گوید که باید از قصه حقیقتِ مطلق دیدن خود و باطل دیدن دیگری فاصله گرفت و همگان را بر سر یک سفره معرفتی دید. آن که دیگری را می‌کشد یا می‌آزارد، بدان دلیل است که خود را حق مطلق می‌بیند و دیگری را باطل، بنابر این خود را برای از میان بردن او محق می‌داند. اخوان به بانگ بلند و به پیروی از زرتشت می‌گوید که باید حق را نزد همگان دانست و دست از ظلم و ستم نسبت به دیگری برداشت. او در همین دفتر در گرایش به افکار نیک، گفتار نیک و کردار نیک و نتایج صلح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز حاصل از آن می‌گوید:

در صلح کوش تا که نبازی عمر

پیچ و خم عداوت و بغضا را

گیرم که دشمن است جهان با تو

هرگز مبر ز یاد مدارا را

من روح صلح را ز پدر دارم

دینم برو چو قسطا، لوقا را (همان: ۱۲۱).

یکی دیگر از مصادیق گفتار، کردار و پندار نیک، پرهیز از دروغ و گرایش به راستی است که در اوستا در این باره چنین آمده است: «اما جهان...، آبادگر را که همواره در پیشرفت است برگزید، کسی را برگزید که سرور و راستکار و افزاینده و گسترنده منش نیک است. ای مزدا، کسی که آبادگر نیست و فریبکار است، پیام نیک را گسترش نمی‌بخشد» (یسنا ۳۱: بند ۱۰). ستیز با دروغ

از عناصر اساسی مزدیسناست. در جای دیگری نیز در ستیز با دیو دروغ آمده است که: «پس هیچ یک از شما به آیین و آموزش دروغکار گوش ندهید، زیرا او بی‌گمان خانه و ده و شهر و کشور را آزار و آسیب می‌سازد و حتی مرگ می‌آورد» (یسنا ۳۱- بند ۱۸). و انسان درستکار را دانشمندی می‌داند که راه زندگی را برای رسیدن به رهایی دریافته، برای او دعای نیک می‌کند و می‌گوید: «ای خدا، کسی که به آوای راستی گوش می‌دهد و می‌اندیشد، دانشمندی است که چاره زندگی را می‌داند. او از فروغ فروزان تو، ای مزدا، به هر دو گروه راستکار و دروغکار، نیکویی خواهد داد.» (یسنا ۳۱- بند ۱۹) در همین زمینه، اخوان ثالث آورده است:

از خود بپرس حضرت زرتشت از چه رو تکرار می‌کند به اوستای مستطاب
 کز راستی چه‌ها رسدت، وز دروغ چه پرسیده‌ام من از خود و این یافتم جواب
 خواند تو را به راستی و روح راستی خواهد که از دروغ به جد ورزی اجتناب
 او را به شور با منش نیک و راستی است زیباترین نیایش و دلکش‌ترین خطاب
 کز آب راستی است تو را زندگی درست هرگز نخورد آب کس از بازی سراب
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۰۳)

زرتشت بنای دین آسمانی خود را بر گرایش به راستی و نیکی و درستی، و پرهیز از دروغ و دغل و فریب گذاشته و در سراسر اوستا بر این مهم تأکید داشته است. مهدی اخوان ثالث نیز که متأثر از آیین زرتشت است، به کرات، درباره پیروی از راستی و درستکاری، دعوت به صلح و محبت، پیروی از نیکی و پرهیز از دروغ و مبارزه با بدی که از همین اندیشه راستین دین زرتشت یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک سرچشمه می‌گیرد، سخن گفته است و بیش از همه آثارش، در "تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم" به این موضوع پرداخته است.

۲-۲ تقدس آتش

یکی دیگر از تعالیم دین زرتشت که در شعر اخوان ثالث به کار رفته، ستایش آتش است. آتش نزد زرتشتیان، تقدس داشته است، مانند قبله یا محراب نزد مسلمانان و آتشکده نیز همچون کعبه نزد آن‌ها. «آتش در دین زرتشت، نشانی از خداست و اشاره به نور و روشنایی دارد» (شریفی، ۱۳۹۹: ۶۹). در اوستا درباره مقدس بودن آتش و ارتباط آن با اهورامزدا آمده است: «آتش! تو از آن خدای دانا هستی. تو افزاینده‌ترین مینوی او هستی و این از شایسته‌ترین نام‌های توست. ای آتش خدای دانا و با دین نیایش نزد تو می‌آییم» (جعفری، ۱۳۵۹: ۳۳۷). اخوان

ثالث که متأثر از آموزه‌های زرتشتی بوده، با بهره‌گیری از باورهای این آیین، برای آتش تقدس قائل شده است و حتی مخاطب خود را به آن سوگند می‌دهد:

جوانمردا! جوانمردا!

چنین بی‌اعتنا مگذر

تو را با آذر پاک اهورایی دهم سوگند!

بدین خواری مبین خاکستر سردم (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۵۹).

اخوان، در زمانه‌ای زندگی می‌کند که سردی را تجربه کرده و روح خود و جامعه را چونان خاکستر می‌بیند، اما خاکستری گرم که در اندرون خود از آتشی دیرگاه خبر می‌دهد، آتشی که باید باز برافروخته گردد تا سردی و غم را بزدايد و گرما و روشنایی به ارمغان آورد (همان: ۶۰).
اخوان چشم انتظار جوانمردی است که آتش پیشین را زنده کند، آتشی که خمودگی را از روح جامعه بستاند و امیدهای دوباره بیافریند:

این است که می‌ستایم آتش را

آن روشن پاک، زنده بیدار

نستوه و بلند، روح سرکش را (همان: ۲۹۷).

اخوان ثالث می‌گوید: چون نور و روشنایی، به خودی خود موجودیتی ندارند و همه وجودشان از آتش است، پس آتش سزاوار ستایش است (همان: ۳۰۳).

من این را نیز می‌دانم

که اینان هر سه، دود و شعله و رقص،

از آتش ریشه می‌گیرند، آتش

پس آتش را ستائیم،

که آتش را سزاوار است، اگر هست،

درود و شوق و پیغام ستایش؛

نگاه ناز و لبخند نوازش؛

پس آتش زنده باد، آتش فروزان باد و سرکش

تا اینجای سروده ستایش آتش است و قصه پرستش آتش، پس از این، آتش را با صفات برتر و پاک همراه می‌کند، صفاتی که نشأت گرفته از اهورامزدا هستند:

تو را باید ستود و می‌ستائیم؛

تو که سوزنده‌ای، ای برتر، ای پاک

چه جانسوز است آواز تو، ای من

تو هم آتش نفس، آتش سرودی
هم آوازا، بخوان با من که هیهات
«اگر غم را چو آتش دود بودی» (همان: ۳۰۳).

۳-۲ اعتقاد به موعود

اخوان ثالث در شعر خود، اشاره‌ای به منجی داشته و موعود را با عناوینی چون بهرام ورجاوند، سوشیانت و موعود بهین آورده است. او روزگار خود را همانند روزگار واپسین، پیش از آمدن منجی می‌دید، زمستانی سخت و سرد و سنگین که آفاق را در بر گرفته و روشنایی را از بین برده است، جهانی تیره و تاریک که چشم انتظار آمدن کسی است. «او به گواهی بهترین اشعارش جهان را تیره و تاریک می‌دید، جهانی فرو رفته در تاریکی یک شب سرد زمستانی طولانی. در نظر او زمستان حاکم مطلق بر جهان است، همه جا لغزان و تاریک است، سرها همه در گریبان است و کسی پاسخ سلام تو را نخواهد داد» (زریاب خویی، ۱۳۶۴: ۱۰۰). اخوان این روزگار واپسین را چنین روایت می‌کند:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان
نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین
درختان اسکلتهای بلور آجین
زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه
غبارآلود مهر و ماه
زمستان است (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۴۶).

او همین مضمون را در اشعار دیگری نیز به کار برده است: (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۱) و (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۴).

دست‌های "م. امید" رو به آسمان است، فریاد اخوان، صادقانه و صمیمانه بلند است. او از هر که و از هر چه، خسته است. زمین در نظر وی گندیده و دیگر جای زندگی نیست:
مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟
مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟
زمین گندیده، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟ (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۴).
اما به موعود زرتشتی امید دارد و امیدش را اینگونه به تصویر می‌کشد:

تو مگر نشنیده‌ای که خواهد آمد روز بهروزی
روز شیرینی که با ما آشتی باشد
آنچنان روزی که در وی نشنود گوش و نبیند چشم
جز گل افشان طرب، گلبانگ پیروزی (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۳۴).
وی به سوشیانت، موعود دین زرتشتی باور قلبی دارد، به منجی که خواهد آمد و روشنایی و
لبخند و نور را به همگان خواهد بخشید. در شعر «قصه شهر سنگستان» چنین آمده است:
نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند
همان بهرام ورجاوند
که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست
هزاران کار خواهد کرد نام‌آور
هزاران طرفه خواهد زاد از او بشکوه (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۹).
اخوان که در انتظار موعودی بوده که ناجی او و ایران و حتی همه جهانیان باشد، در شعر دیگری
منجی را با نام مهدی (در اسلام)، عیسی (در مسیحیت) و سوشیانت (در آیین زرتشت) می‌خواند و
از خدا می‌خواهد که برای نجات ایران از بیداد، موعود را برانگیزاند و ظلم و ستم را از روزگار
محو کند:

ز بیداد و بد شهر ایران پر است چه شد یا رب آن دادگر شهریار؟
اگر مهدی است و گر سوشیانت و گر عیسی مریم، آن تاجدار
برانگیز او را و پیروز کن که چشم انتظاریم و دل‌ها فگار
و مستضعفان سخت کم بهره‌اند هنوز ای خدا از بد روزگار

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۴۷)

اخوان از شرایط زمانه خود به ستوه آمده، زار و ناتوان است. تمام تلاش‌های او و دیگران با
شکست مواجه شده، او مانده است و کورسویی از امید به یک منجی، به کسی که بیاید و اوضاع
را تغییر دهد، به کسی که راه‌هایی را هموار کند:

زود موعود بهین را بفرست آی خدا!
تا ز او راه بهشت دو جهانی بینم
(همان: ۲۶۸)

۴-۲ مزدُشت

اخوان ثالث در گریز از جهالت‌ها و اوضاع سیاسی-اجتماعی نابسامان عصر خود، به دنبال آیینی
جدید است. او با پناه بردن به آیین نیاکان خود و آشتی دادن مزدک و زرتشت، آیین جدید

"مزدشت" را بنیان می‌گذارد. مزدشت مانیفست فکری اخوان و سنتز او از پیوند مزدک و زرتشت برای رهایی جامعه است، مزدشت هم نشان‌دهنده تمایل اخوان به نیکی و جوانمردی است و هم نماینده خواست او برای رسیدن به عدالت اجتماعی. اخوان دربارهٔ واژه ابداعی مزدشت می‌گوید: « مزدشت، نام شخص خاصی نیست. من چنین اندیشیده‌ام که مزدشت، پیوند و ترکیبی از زرتشت و مزدک تواند بود. در این ترکیب، ابتدای نام مزدک (مزد) را از آن جهت بیشتر آورده‌ام که با نام خدا (مزدا) یا (اهورا مزدا) پیوندی داشت و احترام این پیوستگی نام، با نام خدای اکثریت ایران باستان، ایجاد می‌کرد که رعایت تاریخی را منظور ندارم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۳۱۱).

بهین آزادگر **مزدشت**، میوهٔ مزدک و زرتشت

که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم (همان: ۲۲).

اخوان، از شرق و غرب و بیگانه، بیزاری می‌جوید و تنها راه برون‌رفت را در این آیین می‌بیند و آن را راه آزادی و رستگاری می‌داند. مزدشت برای اخوان ثالث راهی است برای رسیدن به آزادی، اشراق و شادی. مزدشت، به باور اخوان ثالث، استراتژی تفکر ایرانی برای حل مشکلات فردی و جمعی است. اندیشهٔ مزدشتی، نه اهل تکفیر و تحقیر دیگری است و نه دیگری را با شمشیر مجاب می‌کند، رهایی را در آگاهی می‌بیند و از جهالت‌گریزان است، او باور دارد که مزدشت تسهیل‌گر رهایی از خودمحوری و یاری‌دهندهٔ اعتلای روح ایرانی است.

ره آزادگر مزدشت پویم	نه راه غرب و شرق و راهزن‌ها
ره آزادی و اشراق و شادی است	ز چشمان خرد شسته و سن‌ها
نه راه منطقیش تکفیر و شمشیر	ره بیگانه‌خویان، بی‌وطن‌ها
نه بستن پای مردم را، زن و مرد	ز هول و جهل و حاجت با رسن‌ها

(همان، ۱۳۴)

اخوان ثالث، همهٔ ایرانیان را همراه و هم‌آیین خود می‌داند و بیان می‌کند که هر کس که نوجوست و از قید و بندها رهاست، همراه اوست. دیگر نباید از "من" سخن گفت بلکه این ماییم که خودها و من‌ها را رها کرده و به دنبال آزادی و اشراق، راه می‌پویم:

تویی مزدشت و من یا هر که نوجوست رها از غیر و از قید کهن‌ها
 ز من کمتر سخن گویم، که ماییم رها کرده خود خودخواه و من‌ها
 ره آزادی و اشراق پویم ره بالا و والاتر شدن‌ها

(همان: ۱۳۵)

مزدشت برای اخوان راه رستگاری است:

راه **مزدشت** است راه رستگاری بی‌گمان | که ایمن ز آن بزرگ و خرد و مرد و زن شود
(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۴۴)

شاعر بارها برای نجات خود از ویرانی‌ها و بدی‌ها به مزدشت پناه می‌برد و او را از بن جان می‌خواند:

این چه بنیاد بد است آخر، چه ویرانی است؟
تو به فریادم رس، ای مزدشت! (همان: ۱۵۶).

اخوان ثالث بر هر چه و هر که بیگانه بود، سخت می‌تازید. برای او مغول و عرب و غرب فرقی نداشت، همه بیگانه بودند و اتفاقاً از نظر او، همین بیگانگان عامل سیه‌بختی ایران و ایرانیان بودند. او باوری عمیق به ایران پیش از اسلام داشت. همه خوبی‌ها را در آن دوران و در افکار آن دوران می‌جست. سرانجام اندیشهٔ اخوان به این ختم شد که باید از بیگانه دست کشید و منتظر آنان نبود که خود عامل شقاوتند، بلکه باید به خانهٔ پدری رجوع کرد - همان ایران باستان - که برای اخوان در چهرهٔ زرتشت و مزدک نمایان می‌شود.

برگشت به خانهٔ پدری راه رهایی است | در وادی بیگانه گم و گور چرایید؟
مزدشت بود باطل سحری که کند مسخ | هان باطل سحر آمده، مسحور چرایید؟
(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۵۶)

او به صراحت می‌گوید:

بر دک و پوز بدان مشتم من | پیرو حضرت مزدشتم من
(همان: ۳۱۵)

و نیز رجوع کنید به:

(همان: ۱۳۱، ۱۷۳، ۲۷۷، ۳۰۹ و ۳۱۵)

۲-۵ تساوی زن و مرد در آفرینش

در اوستا، به کرات زن و مرد در کنار هم ذکر شده و در یک ردیف، مخاطب قرار گرفته‌اند. در آیین مزدیسنا زن و مرد در آفرینش یکسان هستند، بر اساس تعالیم این آیین آفرینش زن و مرد از رویش دو گیاه مشی و مشیانه بوده است. «هرچند داستان آدم و حوا و داستان بیرون کردن آدم از بهشت، جایی در گات‌های زرتشت ندارد، داستان اوستایی مشی و مشیانه، بازگو کننده دو مفهوم والایی است که در گات‌ها ریشه دارد. یکی پویایی آفرینش که به صورت رویش گیاه از

خاک و پیدایش حیوان از گیاه متظاهر می‌شود و دیگر، تساوی زن و مرد که به صورت دو شاخه از یک گیاه توأمان از زمین می‌رویند» (مهر، ۱۳۷۴: ۵۴).

مشی و مشیانه دو انسان نخستین در دین زرتشتی هستند. «در اوستا از مشی و مشیانه به عنوان دو گیاهی که توأمان از زمین رویدند و بعداً تبدیل به انسان -یکی زن و دیگری مرد- شدند، سخن رفته است. در اوستا، همچنین از آفرینش کیومرث به عنوان نخستین انسان یا الگوی انسان فانی و گاه به عنوان نخستین حیوان یا الگوی حیوان و همچنین گیاه، سخن رفته است. اهریمن علیه کیومرث توطئه کرد تا او را به نیستی بکشاند. سروش اهورایی، کیومرث را از خطر آگاهاند ولی اهریمن کار خود را کرد و کیومرث کشته شد. نطفه‌های کیومرث توسط خورشید پاک نگهداری و سپس به زمین برگردانده شد. از تخم کیومرث، دو گیاه (یک کرفس دوشاخه) چسبیده از زمین روید و به زودی درختی تنومند شد. دو شاخه تبدیل به دو انسان، یکی زن و یکی مرد شد که به نام مشی و مشیانه خوانده شده‌اند. از تنه درخت، نژادهای گوناگون پدید آمد» (مهر، ۱۳۷۴: ۵۱). مهدی اخوان ثالث با توجه به تأییری که از آموزه‌های زرتشتی پذیرفته، در اشعارش به مشی و مشیانه اشاره کرده، آن دو را مورد خطاب قرار داده و برایشان آرزوی سعادت و عیش و امن و آرامش دارد:

بر من این ناساز خوانی را ببخشاید

خاطر آیین‌شناسان، کاش

سالگرد کدخدایی بر تو فرخ باد

همچنان کدبانویت را، ای شما مشی و مشیانه

بر شما خوش بگذرد ایام

آشیانتان لانه مرغ سعادت باد

عیشتان گلزار و گلخانه (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

این آرزو در واقع برای زنان و مردان ایرانی است، زنان و مردانی که به باور اخوان، در امتداد مشی و مشیانه به هستی آمده‌اند و لایق سعادت و عیش و امن و آرامش‌اند. او تحت تأثیر این نگرش، دختر و پسر و زن و مرد را یکسان می‌داند و حتی گاه زن را برتر دانسته است:

دختر پسر ندارد، خوبند هر دو، وانگاه آن کس که کشته لیمو، نارنج برنچیده ...

بی‌زن جهان تباه است، کون و مکان سیاه است هم عشق بی‌پناه است، هم عقل نارسیده

زن یار و دوست گردد، گر یار و دوست باشی چون تار و پود زربفت، زیبا و خوش تنیده

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

و نیز رجوع کنید به: (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

۲-۶ واژگان زرتشتی در آثار اخوان ثالث

یکی دیگر از بهره‌گیری‌های اخوان ثالث از دین زرتشت، استفاده از واژگان زرتشتی است که در این میان، واژگان کلیدی اوستا مانند اهورا، اهریمن، زرتشت، آتش و آتشکده، بسیار پرکاربرد است. این نکته شایان ذکر است که برای رعایت حجم مقاله، برای هر واژه، به بیان یکی دو مورد به عنوان مثال بسنده شده است.

۲-۶-۱ آتشکده (آتشگاه)

آتشکده، مکان مقدسی بوده است که زرتشتیان برای انجام مراسم دینی به آنجا می‌رفتند. «آتشگاه مرکب از آتش و گاه است که در اوستا، گاتو و در پهلوی، گاس آمده، به محلی که در آن آتش می‌افروختند، اطلاق می‌شده و نام چندین قلعه و بنا که یادگار عهد ساسانیان است، می‌باشد. همچنین آتشخانه و خان آتش و گنبد آذر نیز به معنی آتشکده آمده است و گاه آذر نیز به تنهایی به معنی آتشکده آمده است» (مهر، ۱۳۷۴: ۱۹۱). واژه آتشکده بسامد بالایی در شعر اخوان دارد.

هم زبان دل ما، هم ضربان دل ما تپش و تاپش آتشکده‌ها بود جلال
اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۳۰۱

وی برای بیان هم‌ارز بودن عبادتگاه‌ها در ادیان مختلف آورده است:

حرمت نهم چو مسجد اسلامی آتشکده و کنشت و کلیسا را
اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۲۱

و در شعر دیگری در همین دفتر و با همین مضمون گفته است:

به کلیسا و به آتشکده و مسجد و دیر رهبر هر که رهی سوی تو پیمود تویی
(همان: ۱۷۳)

برای اخوان اصل نیایش و اظهار نیاز به مبدأ هستی مهم است، نیت و دل مهم است، مکان مهم نیست. آدمی در هر مکانی می‌تواند نیاز وجودی خویش را به درگاه شعور مرموز هستی ببرد. به همین دلیل در کنار مسجد و کلیسا و کنشت و دیر، آتشکده را نیز به عنوان یک مکان مقدس آورده است.

اهورا مزدا مرکز ثقل دین زرتشت است، خدایی یگانه که آفرینش هستی و به سامان رساندن کار آفرینش در ید قدرت اوست. «اهورا مزدا واژه‌ای ترکیبی است؛ بخش اول آن به معنی سرور و بزرگ و بخش دوم به معنی دانا و هوشیار است. ترکیب اهورا مزدا روی هم رفته در معنای دانای بزرگ به کار رفته است» (معین، ۱۳۸۲: ۲۰). اخوان ثالث بسان زرتشتیان از پرستش اهورامزدا سخن می‌گوید:

هم اورمزد و هم ایزدانت پرستم

هم آن فرّه و فروهر دوست دارم

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

و نیز رجوع کنید به: (از این اوستا، ۱۲۹ و ۲۴۴).

۳-۶-۲ اهریمن

اهریمن نیروی شر و تاریکی است که همواره با نیروی خیر و روشنایی در کشاکش است. از نظر دین زرتشت در پایان جهان، نیروی خیر بر نیروی شر غلبه می‌کند و اهریمن از میان بر می‌خیزد. اخوان ثالث از این واژه هم در اشعار خود استفاده کرده است. به عنوان مثال در دفتر از این اوستا در شعر منزلی در دوردست (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۶۸) و نیز در شعر شهیر "قصه شهر سنگستان" این واژه را به کار برده است.

..... انیران را فروکوبند

وین اهریمنی ریات را بر خاک اندازند..... (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۷).

۴-۶-۲ امشاسپندان

امشاسپندان یاوران و کارگزاران اهورامزدا هستند. «در اوستا این نام امشاسپنتا Amesha spenta به معنای مقدس جاودان آمده است. امشاسپندان جمع کلمه مذکور و به معنای مقدسان بی‌مرگ می‌باشد.» (رضی، ۱۳۷۸: ۹۲) امشاسپندان، شش فرشته مقرب هستند. چنان‌که در یسنا و یشتها آمده، اسم آنها از این قرار است: «وهومنه(بهمن)، اشاویشته(اردیبهشت)، خستره و بییره(شهریور)، سپننه آرمیتی(اسفند)، هه اوروتات(خرداد)، و امرتات(مرداد)» (همان: ۹۲-۹۸) اخوان ثالث در شعر زیر با اشاره به امشاسپندان، اشاره ضمنی به نام‌های اختصاصی آنان هم دارد:

همه امشاسپندان را به نام آواز دادم لیک

به جای آب، دود از چاه سر برکرد
گفتی دیو می‌گفت آه
مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟
مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟
(اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۶).

۵-۶-۲ ایزدان

ایزدان، فرشتگان مرتبط با اهورامزدا و کمک دهنده به امشاسپندان هستند. محمد معین دربارهٔ وجه تسمیه ایزد چنین نوشته است: «ایزد در اوستا، یزته YAZAT و در سانسکریت، یجته، صفتی است از ریشهٔ YAZ به معنی پرستیدن و ستودن. یسنا و یشت نیز از همین ماده است. بنابراین یزته یعنی درخور ستایش و به فرشتگانی الحاق می‌شود که از جهت رتبه و منزلت، دون امشاسپندان هستند.» (معین، ۱۳۸۰: ۲۳۸) ایزدان را از جهت اهمیت به بزرگ و کوچک تقسیم می‌کردند: «ایزدان را بنا به اهمیت، به بزرگ و کوچک بخش کرده‌اند. برای نمونه، میترا(مهر)، ایزدی بزرگ، ولی اشی(پاداش نیکی)، ایزد کوچکی است. از دیدگاهی دیگر، ایزدان را به دو گروه مینوی و مادی بخش کرده‌اند. ایزدان مینوی، پاسداران رفتارها و چیزهای مینوی هستند مانند رشن(راستی)، ورهرام(پیروزی) و آخشتی(صلح و آشتی) و...، ایزدان مادی پاسداران چیزهای مادی هستند مانند هوخشتر(خورشید)، منگ‌ها(ماه)، ونت(ستاره)، تیشتر(باران)، زم(زمین).» (مهر، ۱۳۷۴: ۲۴) اخوان ثالث از پرستش ایزدان دین زرتشت سخن می‌گوید:

هم اورمزد و هم ایزدانت پرستم
هم آن فره و فروهر دوست دارم
(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

۲-۶-۶ دیو

در دین زرتشت در برابر امشاسپندان و ایزدان که یاران اهورامزدا و گسترندهٔ خوبی‌ها و نیکی‌ها هستند، از دیوان که نشان‌دهندهٔ شر و بدی هستند، نام برده شده است. محمد معین در این باره می‌گوید: «این کلمه در قدیم، به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزدا، دیوان را گمراه‌کنندگان و شیاطین خواندند؛ ولی دیو نزد قوم هند و اروپایی معنی خود را حفظ کرده و به معنی خداست. شمارهٔ دیوان نیز مانند شمارهٔ ایزدان، لایتناهی است از جمله: دیو مرگ، دیو خواب، دیو بدبختی و... در ادبیات پارسی نیز دیوان از پیروان اهریمن به شمار می‌روند. در فرهنگ‌ها، دیو را نوعی از شیاطین دانسته‌اند.» (معین،

۱۳۸۰: ۲۴۶) واژه دیو در اشعار اخوان ثالث به کرات به کار رفته است. تلخی و افسردگی چنان گلوی او را فشرده و بیزار و ناامیدش کرده که حتی وقتی دست به دامان امشاسپندان برای گذر از زهر روزگاران می‌شود، به جای پاسخ امیدبخش امشاسپندان، آه تلخ و تاریک دیوان نصیب او می‌گردد:

همه امشاسپندان را به نام آواز دادم لیک

به جای آب دود از چاه سر بر کرد، گفنی دیو می‌گفت: آه.

(اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۶)

و فردا شب ببینیم، آن سوی دریا

از آن مستی که افسون پری شادخت می‌آورد،

مها دیو ستمگر چون به هوش آید، چه خواهد کرد؟... (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۴۱).

در شعر دیگری نیز آورده:

ای همه بیدادخو، بدخیم، دیوآیین

رسمتان وارونه رسم، ای اسم‌هاتان دادگیران، دادفرمایان (همان: ۱۶۸).

در بیت زیر اخلاق دیو در تناقض با اخلاق فرشته قرار گرفته است:

تو را من علت اصلی شناسم اگر این دیوخو یا آن فرشته است

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۴۴)

اخوان ثالث از دیدن جهان در روزگار خویش با همه بی‌عدالتی‌ها و سیه‌بختی‌ها به ستوه آمده بود، این قرن برای اخوان قرن سلطه دیوان و ددان بود. (ر.ک: همان، ۲۱۷).

۷-۶-۲ سروش

سروش دیگر ایزد مهم دین زرتشتی است. «سروش، ایزدی است که همه چیز را می‌شنود

و هیچ گفتاری نیست که بتوان از حوزه شنوایی او پنهان داشت.» (مهر، ۱۳۷۴: ۲۶) در اوستا

راجع به این ایزد چنین آمده است: «بشود که سروش، الهام و پیام‌خدایی برای گرامیداشت

خدای دانا که سودمندترین راستکار است، باشد زیرا آن را از آغاز تا پایان زندگانی خواسته‌ایم.»

(یسنا ۵۶- بند ۱) اخوان با اشاره به این ویژگی سروش چنین می‌گوید:

من این آزرده جان را می‌شناسم خوب

درین جادو شب پوشیده از برگ و گل کوب

دل‌دیوانه بودن با تو را می‌خواست

سروش آوازا می‌خواند، مسحور شکوه شب
ولی مسکین دلم، انگشت خاموشی نهان بر لب
شنودن با ترا می‌خواست... (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۲۷).

۲-۶-۸ فرّه، فروغ

در پارسی باستان، معادل فرّ، کلماتی چون فرّه و خره آورده شده است و گفته‌اند که لغات فرخ و فرخان نیز از همین ریشه است. «در اوستا، کلمه خوارنه و خوارنو آمده و آن معرف XVARNAH ایرانی باستان است. این لغت در پهلوی XVARREH و در پازند XVAREH و در فارسی، خره و خوره گردید» (معین، ۱۳۸۸: ۴۱۲). معین درباره معنی این کلمه می‌نویسد: «طبق مندرجات زامیاد یشت، "فر" چنین تعریف می‌شود: فرّ، فروغی است ایزدی، به دل هر که تابد، از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی رسد، شایسته تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شود، همواره کامیاب و پیروزمند باشد و نیز از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحی کامل گردد و از سوی خدا به پیامبری برگزیده شود.» (معین، ۱۳۸۸: ۴۱۷) اخوان در مجموعه آثار خود، به ویژه در "از این اوستا" و "در حیاط کوچک پاییز در زندان"، در موارد متعدد این واژه را به کار برده است. اخوان به دنبال بیداری ایران و ایرانی است، کاوه‌ای بیاید، درفش در دست گیرد و فرّه به کمکش بشتابد تا مگر این ویرانی‌ها را آباد سازد (ر.ک: اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۰). وی در جای دیگر از فر و فروغ ایزدی سخن می‌گوید: تنش را گرم کرده آفتاب عصر پاییزی،

که تابد بر سراپای وی، از فرّ و فروغ ایزدی سرشار (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۵۳).

اخوان استواری و ماندگاری ایران زمین را از برکت فر یزدان می‌داند:

فرّ یزدان است و معجز، نام ایران گر هنوز محو یا معدوم، یا گم در تراکم نیست، هست

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

۹-۶-۲ مغ

مغ از دیگر واژگان مرتبط با دین زرتشت است که در متون ادبی ما برای روحانیون این آیین به کار می‌رود. اخوان در دفتر «تو را ای ...» به این واژه اشاره داشته است:

با می ناب مغان، در خم خیام، امید! خیز و جمشید شو از جام سفالینه من

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

و در جایی دیگر می‌گوید:

سخن می‌گفت سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان
سخن می‌گفت با تاریکی خلوت
تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش
ز بیداد انیران شکوه‌ها می‌کرد (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۷).

۲-۶-۱۰ موبد

موبد، پیشوای دینی زرتشتیان است، در درجه پایین‌تر از موبد، هیربد قرار دارد که پس از طی کردن مراحل موبد می‌شود، موبد می‌تواند تمام مراسم و جشن‌ها و آیین‌ها را انجام دهد. اگر موبد ستودن اورمزد و ایزدانش را به گاتاها سرودن پیش آتش با پیامی خوش (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

و نیز رجوع کنید به (همان: ۲۷۷).

۱۱-۶-۲ میترا

«میترا یا مهر یکی از مهم‌ترین ایزدان دین زرتشت است» (فاضلی، ۱۳۹۷: ۴۷). «از نظر داوری در رفتار آدمی، به طور کلی سه ایزد: سروش، رشن و مهر، پایگاه ویژه دارند. آن‌ها سه فرشته برادرند که کارنامه آدمیان را زیر دید خود دارند. مهر (میترا)، فروزه خدایی و ایزدی است که همه چیز را می‌بیند و هیچ چیز را نمی‌توان از دید او پنهان داشت» (مهر، ۱۳۷۴: ۲۵). همچنین درباره میترا آمده است: «مهر، نام فرشته‌ای است موکل بر مهر و محبت و تدبیر امور و مصالحی که در ماه هفتم از سال شمسی و روز مهر که شانزدهم از هر ماه باشد، بدو متعلق است و حساب و شمار خلق از ثواب و عقاب به دست اوست» (وحیدی، ۱۳۶۰: ۴۵). اخوان واژه میترا را در مفهوم ایزدی زرتشتی در شعر زیر به کار برده است:

تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش

ز بیداد انیران شکوه‌ها می‌کرد

ستم‌های فرنگ و ترک و تازی را

شکایت با شکسته بازوان میترا می‌کرد

غمان قرن‌ها را زار می‌نالید

حزین آوای او در غار می‌گشت و صدا می‌کرد (اخوان ثالث، ۱۳۵۶: ۲۷).

نتیجه‌گیری

مدرنیته جریانی بود که در دوران معاصر، تمامی کشورها را تحت تأثیر خود قرار داد. در اثر آشنایی با دنیای مدرن و ملازمات فلسفی، اجتماعی و سیاسی آن در ایران، انقلاب مشروطه به وقوع پیوست، انقلابی که تمامی ساحات زندگی مردم ایران را متحول کرد. جریان ادبی معاصر نیز همگام با دیگر حیطه‌های زندگی ایرانیان دستخوش تغییرات بنیادی شد. پیدایش شعر نو، حاصل چنین زمینه‌ای بود. نیما یوشیج، بنیانگذار شعر نو بود. پس از نیما، دیگر شاعران راه وی را گسترش و غنا بخشیدند. مهدی اخوان ثالث یکی از شاعران جوانی بود که راه نیما را در سرایش شعر در پیش گرفت و به سبک منحصر به فردی در حیطه لفظ و معنا رسید. شعر مهدی اخوان ثالث، شعری اجتماعی است. او متأثر از شرایط اجتماعی خفقان‌آوری بود که در آن زندگی می‌کرد. کودتای سال ۱۳۳۲، تأثیر عمیقی بر اندیشه وی گذاشت. اخوان ثالث در اثر شکست تمامی تلاش‌هایی که برای عدالت و آزادی از جانب روشنفکران و مردم انجام گرفته بود، در ابتدا از شکست و یأس اجتماعی در شعرش سخن گفت و در ادامه، آرام‌آرام دچار نگاه یأس‌آلودی نسبت به زندگی انسان شد. یأس فلسفی، سراسر اشعار او را در بر گرفته بود. اخوان ثالث در انتهای دوره شاعری خود، به اندیشه‌ها و فلسفه ایران باستان و به ویژه به زرتشت و مزدک متمایل شد و رهایی را در پیروی دوباره از زرتشت و مزدک می‌دانست. این باور چنان در جان او رسوخ یافته بود که ترکیب "مزدت" را که برآیند زرتشت و مزدک است، در اندیشه خویش آفرید. باور درونی به زرتشت و مزدک باعث شد که جنبه‌های گوناگون آیین زرتشتی و اندیشه مزدکی، در شعر اخوان ثالث نمودی ویژه پیدا کند. دین زرتشتی همچون ادیان بزرگ دیگر، دارای آموزه‌های خاص خود است. در میان این آموزه‌ها، باور بنیادی «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک»، «مقدس دانستن آتش»، «اعتقاد به موعود آیین زرتشتی» بیشتر از دیگر آموزه‌ها در اشعار اخوان ثالث مورد توجه قرار گرفته است.

اندیشه «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک»، بیشتر در دفترهای «از این اوستا» و «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»، مورد توجه قرار گرفته است. «تقدس آتش»، از دیگر آموزه‌های زرتشتی است که در شعر اخوان تجلی بسیار داشته است. اشاره به مفهوم آتش و تقدس آن، بیشتر در دفترهای «آخر شاهنامه» و «در حیاط کوچک پاییز در زندان» آمده است. دیگر اعتقاد زرتشتی که در اشعار اخوان ثالث بسیار به آن اشاره شده، «اعتقاد به منجی زرتشتی» است. اخوان ثالث، روزگار دوزخی و تاریک و تلخ قبل از ظهور سوشیانت را همین روزگار معاصر می‌داند که همه را دچار خفگی و خفقان کرده است، به همین دلیل دست به دامان آسمان می‌شود و فریاد شکایت‌آمیز بر می‌آورد تا مگر سوشیانت برخیزد و رهایی را برای ایران به ارمغان آورد. باور به موعود زرتشتی، بیشتر در دفترهای «از این اوستا» و «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»

مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر این موارد در شعر اخوان ثالث، بسیاری از واژه‌های زرتشتی نیز وجود دارد. حضور پررنگ واژه‌های زرتشتی در زبان اخوان، نشان از آن دارد که فکر او بسیار معطوف به دین زرتشتی بوده است. واژه‌هایی چون «اهورا مزدا»، «اهریمن»، «مخ»، «آتشکده»، «امشاسپند»، «ایزد»، «میترا»، «سروش»، «موبد»، «دیو» و «فروغ» بیشتر مورد توجه اخوان بوده است. وجود این واژه‌ها بیشتر در دفترهای «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»، «از این اوستا» و «در حیاط کوچک پاییز در زندان» بوده است.

در مجموع و با در نظر گرفتن تمامی آموزه‌های دین زرتشت و نیز واژه‌های مرتبط با این دین می‌توان گفت: بیشترین تأثیرپذیری اخوان از این دین در دفتر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» بوده است و سپس «در حیاط کوچک پاییز در زندان» و «از این اوستا»؛ البته در دفترهای «آخر شاهنامه» و «زمستان» هم این تأثیرپذیری دیده می‌شود اگرچه در مقایسه با دفترهای ذکر شده کمتر است.

منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). **ارغنون**، تهران: زمستان.
۲. _____ (۱۳۸۱). **در حیاط کوچک پاییز در زندان**، تهران: زمستان.
۳. _____ (۱۳۷۸). **تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم**، تهران: زمستان.
۴. _____ (۱۳۵۶). **از این اوستا**، تهران: مروارید.
۵. _____ (۱۳۸۸). **زمستان**، تهران: زمستان.
۶. _____ (۱۳۷۱). **آخر شاهنامه**، تهران: مروارید.
۷. _____ (۱۳۸۵). **زندگی می‌گوید اما باز باید زیست**، تهران: زمستان.
۸. _____ (۱۳۷۶). **بدعت‌ها و بدایع نیمایوشیج**، تهران: زمستان.
۹. انصاری، بهمن (۱۳۹۶). **زرتشت و زرتشتیان**، تهران: جامی.
۱۰. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). **دانشنامه مزدیسنا**، تهران: ثالث.
۱۱. بهار، مهرداد (۱۳۷۸). **از اسطوره به تاریخ**، تهران: نشر مرکز.
۱۲. بی‌نام (۱۳۷۸). **ارداویرافنامه**، تصحیح و تعلیقات از ژاله آموزگار. تهران: معین.
۱۳. بی‌نام (۱۳۷۵). **اوستا**، جلد اول و دوم. به تصحیح و ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
۱۴. ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۰). **امیدی دیگر: نگاهی تازه به شعرهای اخوان ثالث**، تهران: دنیای نو.

۱۵. تفضلی، احمد (۱۳۷۰). *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: نشر مرکز.
۱۶. جلیلی، فرهاد و آقابابایی، سمیه (۱۴۰۰). «بررسی ویژگی‌های سبکی اخوان ثالث»، پژوهش‌های ادبی. دوره هجدهم. شماره هفتاد و سوم. ۹-۳۰.
۱۷. حقوقی، محمد (۱۳۸۲). *شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث*، تهران: نگاه.
۱۸. خنجی، امیرحسین (۱۳۹۱). «زرتشت و دین ایرانی»، *مجله پژوهش‌های تاریخ باستان*، دوره دوم، شماره هفتم، ص ۵۳-۷۱.
۱۹. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۱). *نگاهی به شعر و اندیشه مهدی اخوان ثالث*، تهران: مروارید.
۲۰. رشیدیان، بهزاد (۱۳۷۰). *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*، تهران: ژرف‌اندیش.
۲۱. رضی، هاشم (۱۳۸۲). *زرتشت و تعالیم او*، تهران: اساطیر.
۲۲. شاهین دژی، شهریار (۱۳۸۷). *شهریار شهر سنگستان*، تهران: سخن.
۲۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). «اجمالی درباره‌ی اسلوب شاعری م. امید»، *مجله دفترهای زمانه*، شماره دوم، ص ۱۹۶-۲۰۳.
۲۴. _____ (۱۳۶۹). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
۲۵. _____ (۱۳۸۴). *حالات و مقامات م. امید*، تهران: سخن.
۲۶. طاهباز، سیروس (۱۳۷۷). *دفترهای زمانه (بدرودی با اخوان ثالث)*، تهران: زمستان.
۲۷. عادل زاده، پروانه (۱۳۹۹). «واکاوی نگرش‌های فلسفی اخوان در *خوان هشتم*»، *مجله زبان و ادب فارسی*، دوره چهارم، شماره هفدهم، ص ۶۹-۹۰.
۲۸. عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۴۰۰). *من امشب آمدستم وام بگزارم*، تهران: سخن.
۲۹. _____ (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی شعر معاصر*، تهران: سخن.
۳۰. عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۸). «ایران و هویت ملی در اندیشه مهدی اخوان ثالث»، *مجله مطالعات ملی*، دوره پنجم، شماره چهل و یکم، ص ۵۷-۸۶.
۳۱. فاضلی، محمد تقی و بیرگانی، علی اصغر (۱۳۹۷). «تأثیر آئین مهر بر مسیحیت»، *دو فصلنامه تخصصی تاریخ ایران*، سال ششم، شماره دوم، ص ۶۸-۴۷.
۳۲. قاسم زاده، محمود (۱۳۷۰). *ناگه غروب کدامین ستاره*، تهران: بزرگمهر.
۳۳. کاخی، مرتضی (۱۳۷۵). *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان.
۳۴. کریمی، خلیل (۱۳۹۲). *یأس و امید در شعر اخوان ثالث*، تهران: سنجش و دانش.

۳۵. لنگرودی، شمس (۱۳۹۲). **تاریخ تحلیلی شعر نو**، (جلد دوم و چهارم). تهران: نشر مرکز.
۳۶. محمدی آملی، محمد رضا (۱۳۷۷). **آواز چگور: زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث**، تهران: ثالث.
۳۷. مختاری، محمد (۱۳۷۲). **انسان در شعر معاصر**، تهران: توس.
۳۸. مری، بویس (۱۳۷۷). **گیش زرتشت**، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۰). **مزدیسنا**، جلد اول و دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۴۰. مهر، فرهنگ (۱۳۷۴). **فلسفه زرتشت**، تهران: جامی.
۴۱. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳). **چشمه روشن**، تهران: علمی.